

خزران در متن اربع سوره

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ
وَهُم مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ .
(انبیاء/۲۱/۹۶)

دکتر هادی عالمزاده

مقدمه :

خزران که برخی از علمای اسلامی، یأجوج و مأجوج مذکور در قرآن را بر آنها منطبق کرده‌اند (۱)، و بزرگترین دریاچه جهان (خزر)، پس از قرن‌ها، هنوز به نام آنان خوانده می‌شود، شاخه‌ای از ترکان غربی یا هونهای غربی بوده‌اند (۲) که از سده چهارم میلادی در کرانه‌های شمالی دریای خزر و آن سوی کوه‌های قفقاز سکنی گزیدند (۳) و دولتی آنچنان نیرومند بنیاد نهادند که دو قدرت بزرگ آن روزگار، دولت ساسانی و امپراتوری بیزانس، آنان را به مثابه قدرتی هم‌سنگ خود به‌شمار می‌آوردند: به گفته ابن بلخی: «... و در جمله آیین بارگاه انوشیروان آن بودگی از دست راست تخت او کرسی زر نهاده بود و از

۱- یاقوت، ۳۶۹/۲؛ منهاج سراج، ۱۷/۱؛ قس: میبیدی ۳۸۰/۲، ۷۴۲/۵.

۲- گروسه، ۲۹۸-۲۹۹؛ قس: رضا، ۱۷۰.

۳- همانجا؛ کسلر، ۲۵.

دست چپ و پس همچنین کرسی زر نهاده بود و ازین سه کرسی یکی جای ملك چین بودی و دیگر جای ملك روم بودی و سه دیگر جای ملك خزر بودی کی چون بارگاه او آمدندی برین کرسیها نشستندی و همه ساله این سه کرسی نهاده بودی برنداشتندی و جزاین سه کس، دیگر برآن نیارستی نشستن...» (۴). امپراتور بیزانس نیز در مکاتبات خویش با شاه خزران تشریفاتى بیشتر از آنچه نسبت به پاپ و امپراتور غرب انجام می داد، مرعی می داشت (۵). پس از آنکه دستگاه خلافت اسلامی جایگزین شاهنشاهی ساسانی در شرق شد، امپراتوری خزران همچنان نیرومند، یکی از سه قدرت بزرگ و مؤثر در این منطقه از جهان به شمار می آمد و دستگاه خلافت هرگاه خود را از مقابله نظامی با این همسایه قوی ناتوان می یافت، سر مسالمت و پذیرش پیمانها پیش می گرفت و حتی گاه به ازدواجهای مصلحتی با درباریان خزر تن می داد. متون اسلامی گزارشهایی از این ازدواجها ارائه کرده اند: بلاذری می نویسد: چون منصور به خلافت رسید (۱۳۶-۱۵۸ ق / ۷۵۲-۷۷۵ م)، یزید بن اسید سلمی را بر ولایت ارمنیه گماشت. او باب اللان (سرزمین آلانها) را بگشود و مرابطنی از دیوانیان بر آنان بگمارد و صناریان را مغلوب کرد و آنان را به پرداخت خراج و ادار ساخت. در این هنگام منصور نامه ای به وی نوشت و بدو فرمان داد که با دختر پادشاه خزر ازدواج کند (۴). طبری نیز در ذیل حوادث سال ۱۸۲ ق / ۹۸۷ م به ازدواجی میان دختر خاقان خزر و فضل بن یحیی برمکی اشاره می کند (۵). باید متذکر شد که این نوع ازدواجهای مصلحتی و سیاسی در تاریخ روابط خزران با ایران و بیزانس نیز دیده می شود: پس از شکست بزرگی که خزران در سال ۱۱۲ ق / ۷۳۰ م بر سپاه خلیفه اموی، هشام بن عبدالملك، وارد آوردند (۶) - با آنکه این شکست

۴- فارس نامه، ۹۷.

۵- کسیر، ۱۷.

۶- فتوح البلدان، ۲۱۱.

۷- تاریخ الامم والملوک، ۴/۱۸۲.

۸- طبری، ۴/۳۹؛ ابن اثیر، ۵/۱۵۹.

را مسلمانان، چنانکه پس از این خواهیم دید، پاسخ کوبنده‌ای دادند - و آوازه پیروزی به گوش رقیب بیزانسی خلیفه، کنستانتین پنجم رسید، با شاهزاده خانمی از خزران ازدواج کرد. ثمره این ازدواج پسری بود معروف به لئوی خزر که با نام لئوی چهارم پس از او به حکومت رسید (۹). به گفته بلاذری میان خسرو انوشیروان و دختر شاه خزر و متقابلاً میان دختر انوشیروان و شاه خزر نیز چنین ازدواجی واقع شده است (۱۰).

آنچه آمد اهمیت مطالعه تاریخ خزران را، بویژه برای ما، در منابع اسلامی آشکار می‌سازد و آنچه اهمیت این موضوع را آشکارتر می‌نماید واقعیتی است که خاصه مورخان مسیحی آن را دریافته‌اند: سرزمین خزران بر روی گذرگاه طبیعی و پیشروی مسلمانانی قرار گرفته بود که پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) با شوقی نشأت یافته از تعلیمات اسلامی و پس از پیروزیهای بزرگ در شرق و غرب، به قصد گسترش اسلام آهنگ شمال شرقی کرده بودند. به اعتقاد دنلوپ اگر اینان از سد کوههای قفقاز می‌گذشتند، به آسانی بر سرزمینهای اروپای شرقی دست می‌یافتند و آنگاه به سرعت می‌توانستند امپراتوری بیزانس را که جان‌پناه تمدن اروپا در شرق به شمار می‌آمد، از میان بردارند؛ در این صورت، شاید تاریخ مسیحیت و اسلام با آنچه اکنون پیش روی ماست بسیار تفاوت داشت (۱۱). آرتامونوف، مورخ شوروی، نیز گفته است: فقط بر اثر حملات خزران بود که بیزانس از سقوط به دست مسلمانان در امان ماند (۱۲). اوبولنسکی، استاد تاریخ روس در دانشگاه آکسفورد، هم عقیده دارد که بزرگترین سهم خزران در تاریخ جهان این است که گذرگاه قفقاز را در برابر حمله مسلمانان به شمال سد کردند (۱۳). همچنین کسلر معتقد است بر اثر حملات خزران

۹- کسلر، ۱۸.

۱۰- فتوح البلدان، ۱۹۸.

11- Dunlop, IX - X.

۱۲- نک: کسلر، ۳۳.

13- The Byzantine Commonwealth..., 172.

به قلمرو خلافت اسلامی و مقاومت آنان در برابر پاسخهای گاه بسیار کوبنده مسلمانان که مجموعاً بیش از صد سال ادامه یافت، حرکت عظیم گزانبوری مسلمانان که از کوههای پیرنه (حدفاصل اسپانیا و فرانسه) در غرب و از کوههای قفقاز در شرق آغاز شده بود، در هر دو طرف و تقریباً در یک زمان متوقف گردید. همان گونه که شارل مارتل (۱۴) در ۱۱۴ ق / ۷۳۲ م در میان شهر تور (۱۵) و پواتیه (۱۶) با پیروزی بر مسلمانان غرب اروپا را نجات داد (۱۷)، خزران هم کرانه‌های شرقی ولگا و دانوب و امپراتوری روم شرقی را نجات داد (۱۸).

اما باید متذکر شد که سرانجام، هم کرانه‌های شرق ولگا، هم سواحل دانوب و هم قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری بیزانس، و تقریباً همه سرزمینهای تحت قلمرو آن، چند قرن بعد از توقف پیشرویهای مسلمانان در قفقاز یا مسلمان شدند یا به زیر سلطه حکومت اسلامی درآمدند؛ سرزمین خزران پس از حوادث تاریخی بسیار که بر آن گذشت، سرانجام در سال ۶۳۵ ق / ۱۲۳۸ م توسط برکه (برکای) پسر جوجی به قلمرو دودمان اردوی زرین پیوست (۱۹). برکه، چهارمین خان این دودمان، نخستین خان مغول است که به اسلام گروید. با مسلمان شدن وی، اسلام در میان اردوی زرین و قلمرو حکومت وی (سرزمینهای شمال دریای سیاه و کرانه‌های آرف) انتشار یافت. نوشته‌اند که سپاهیان او همه مسلمان بودند، و افراد معتمد نقل کرده‌اند که در سپاه او رسم بر آن بود که هر سوار قالیچه‌ای با خود

14- Charles Martel

15- Tour

16- Poitiers

۱۷- به گفته گیبون (Gibbon) که دیگر مورخان نیز از او پیروی کرده‌اند، اگر در آن روز مسلمانان پیروز شده بودند، اکنون در پاریس و لندن به جای کلیساها مسجد بود و در اسکفورد و... به جای تورات و شرح آن، قرآن و تفسیر درس می‌دادند (حتی، تاریخ عرب، ۶۴۲).

۱۸- قبیله سیزدهم، ۳۳.

۱۹- ساندرز، ۸۳.

همراه داشت تا بر آن نماز گزارد (۲۰). آسیای صغیر، مهمترین بخش قلمرو آسیایی امپراتوری بیزانس نیز پس از پیروزی سرنوشت‌ساز الب ارسلان سلجوقی در ناحیه ملازگرد بر رومانوس دیوجانس، امپراتور بیزانس و اسارت او (۴۶۴ ق / ۱۰۷۱ م) بتدریج از دست رومیان خارج گشت. پیروزی ملازگرد از وقایع تاریخ آسیای غربی است. گفته‌اند که این جنگ، ژئوپلیتیک منطقه را دگرگون ساخت. پس از این واقعه رومیان که از اواسط عهد اشکانی همواره در این مناطق اعمال نفوذ می‌کردند، دیگر روی این بلاد را ندیدند و تمدن یونانی و آداب مسیحیت که به‌پشتیبانی امپراتوران قسطنطنیه در این نواحی نفوذ و رسوخ داشت با آغاز استیلای سلاجقه روبه‌زوال نهاد و دین و تمدن و آداب اسلامی به‌تدریج جای آنها را گرفت (۲۱)، و سرانجام با فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ ق / ۱۴۵۳ م به‌دست سلطان محمد دوم عثمانی (سلطان محمد فاتح) طومار امپراتوری بیزانس طی شد و بخش عمده‌ای از اروپا در کرانه‌های دانوب تا شهر وین به‌قلمرو مسلمانان درآمد.

اصل و تبار :

تا آنجا که می‌دانیم تاریخ یعقوبی (تألیف در ۲۵۹ ق / ۸۷۲ م) کهن‌ترین منبعی است که مستقل از حوادث تاریخی و فتوحات اسلامی، به‌سرزمین واصل و تبار خزران اشاره‌ای کوتاه دارد. وی زیر عنوان کشورهای جربی (دربریخی از منابع جرنا) می‌نویسد: هنگامی که فالغ بن عابربن- ارفخشد بن سام بن نوح زمین را میان فرزندان نوح بخش کرد، فرزندان عامور بن توبل بن یافت بن نوح به‌طرف چپ خاور بیرون شدند و جمعی از آنان، یعنی فرزندان ناعوما، از ناحیه جربی به‌سمت شمال رفتند و در

۲۰- آرنولد، ۱۶۵-۱۷۴، به‌نقل از جوزجانی، ۴۴۷-۴۵۰.

۲۱- اقبال، ۳۲۶-۳۲۷؛ حتی، ۶۱۱-۶۱۲.

شهرها پراکنده گشتند و چندین امت شدند: برجان، دیلم، تبر، طیلسان، جیلان، فیلان، الان خزر، دودانیه و ارمن. خزر بر همه شهرهای ارمنستان (ارمنیه) دست یافتند. شاه آنان را خاقان گویند. وی جانشینی (خلیفه‌ای) به نام یزید بلاش دارد که براران و جرزان و بسفرجان و سیسجان حکومت می‌کرد (۲۲).

همو در زیر عنوان نوح و فرزندان نوح می‌نویسد: ... یافت بن نوح در میان خاور و باختر فرود آمد و از او جوهر، توبل، ماش و مأجوج زاده شدند، سپس از جوهر صقالبه، و از توبل برجان، و از ماش ترك و خزر، و از ماشج اشبان، و از مأجوج یا جوج و مأجوج زادند (۲۳).

آنچه یعقوبی در باب اصل و تبار خزران و دیگر اقوام می‌آورد، به هیچ روی با اطلاعات امروز ما که بر مبنای دقیق نژادشناسی و زبان‌شناسی تنظیم و تدوین یافته است، مطابقت ندارد. متأسفانه سخنانی نظیر آنچه یعقوبی در باب اصل و تبار خزران آورده کمابیش بی‌هیچ تدبر و تأملی در مطاوی منابع دیگر اسلامی نیز آمده است. به نظر می‌رسد که اسرائیلیات و توجه مورخان اسلامی به تورات (۲۴) یکی از عوامل بر ساختن این گونه نسب‌نامه‌ها بوده است. در اینجا صرفاً برای نشان دادن پیروی مورخان بعدی از یعقوبی و نویسندگان هم‌عصر او در این زمینه، چند نسب‌نامه از خزران نقل می‌شود:

مسعودی (متوفی ۳۴۵ ق / ۹۵۶ م) در ذیل عنوان «ذکر ملوک چین و ترك...» می‌نویسد: ... گفته‌اند وقتی فالغ بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح زمین را میان فرزندان نوح قسمت کرد، فرزندان عامور بن سوبیل بن یافت بن نوح به طرف شرق رفتند و گروهی از آنها که فرزندان ارعو بودند راه شمال گرفتند... که مردم دیلم و گیل و طیلسان و تتر و

۲۲- یعقوبی، تاریخ ۱/۱۷۸؛ قس: بلانری، ۱۹۷-۱۹۸.

۲۳- تاریخ یعقوبی، ۱/۱۵-۱۶.

۲۴- کتاب مقدس، سفر پیدایش، نا بهای ۴، ۵ و ۱۱.

فرغان و جبل قبیخ مشتمل بر طوایف لکز ولان و خزر و ابخاز و... از آن جمله‌اند (۲۵).

منهاج سراج، مورخ دربار سلاطین غور (غوریان، آل شنسب یا شنسبانیان) (۲۶) که کتاب خود طبقات ناصری را در سال ۶۵۸ ق / ۱۲۶۰ م به پایان رسانده است، نسب خزران را چنین گزارش کرده است: خزر بن عاجوج بن یافت بن نوح؛ و از ترك؛ یا جوج، بروع، مأجوج به عنوان برادران وی نام برده است (۲۷).

ابوسعید عبدالحی گردیزی، مؤلف کتاب با ارزش زین الاخبار (تألیف در ۴۴۲ ق / ۱۰۵۰ م) در باب هفدهم، «اندر معارف و انساب»، در ذکر احوال و انساب ترکان می‌نویسد: «چنین گوید: عبیدالله بن خرداذبه اندر کتاب اخبار که او کرده است: که ترکان از جمله چینیانند، و چنین گوید: ابو عمرو عبدالله ابن المقفع اندر کتاب ربع الدنيا که چون نوح... پس جهان را بر فرزندان خویش قسمت کرد... و ترك و سقلاب و یا جوج و مأجوج تا چین مریافت را رسید... تانسل او [یافت] بسیار شد چون غز و خلخ و خزر و مانند ایشان» (۲۸).

شرف‌الدین یزدی در ظفرنامه و ابوالغازی بهادرخان در شجره ترك خزر، ترك، سقلاب و... (که جمعاً ۸ تن می‌شوند) پسران یافت بن نوح دانسته‌اند (۲۹).

در خور ذکر است که بر ساختن نسب‌نامه‌هایی به این شیوه، یعنی اینکه نام يك قبيله یا طایفه یا دودمان را نام یکی از پسران یا نوادگان نوح پیامبر تلقی کردن و آنگاه بر مبنای تورات نسب فرد مورد نظر را تا به آدم ابوالبشر رساندن، به کتب جغرافیایی کهن مسلمانان و فرهنگ‌های

۲۵- مروج الذهب، ۱/۱۲۹.

۲۶- زامباور، ۴۱۹-۴۲۲.

۲۷- منهاج سراج، ۱۷.

۲۸- زین الاخبار، ۲۵۵-۲۵۶.

۲۹- ظفرنامه، ۵۲؛ شجره ترك، ۹.

لغت نیز راه یافته و بسیاری از اعلام جغرافیایی را نامهای کسانی پنداشته‌اند که آنها را ساخته‌اند، مثلاً ابن فقیه می‌نویسد: انوشیروان شهر شروان را نیز بساخت، و آن بلنجر که داخل زمین خزر است، بلنجر بن یافت بنا کرده است (۳۰). یاقوت نیز در وجه تسمیه اصفهان آورده است که «سمیت بأصبهان بن فلوج بن لنطی بن یونان بن یافت؛ و قال ابن الکلبی: سمیت باصبهان بن فلوج بن سام بن نوح، علیه السلام» (۳۱)، و در برهان - قاطع آمده است که: «ری، ... نام شهری است در عراق، و نام پادشاه زاده‌ای هم بوده. گویند او را برادری بود «راز» نام داشت. هر دو به اتفاق شهری بنا کردند. در تسمیه آن ایشان را باهم نزاع شد، هر یک می‌خواستند به نام خود کنند. بزرگان آن زمان برای دفع نزاع شهر را به نام ری و اهل شهر را به نام راز کردند و حالا نیز شهر را ری می‌گویند و اهل شهر را رازی» (۳۲).

اما برخی از مؤلفان در همین باب سخنان سنجیده‌تری دارند. مسعودی در التنبیه والاشراف که کوتاه‌ترین و آخرین کتاب و اوج کار اوست (۳۳)، در «ذکر اقوام هفتگانه» (پارسیان، کلدانیان، یونانیان، لوبیه، طوایف ترک، هند و سند، و چین)، تنها به این مطلب بسنده می‌کند که قوم پنجم طوایف ترک خزلخ (۳۴)، غز، کیماک، طغزغز و خزر است که آنها را به ترکی سبیر و به فارسی خزران گویند (۳۵). اصطخری نیز سخن سنجیده‌ای دارد: «... و هم‌چنین خزر و روس و سریر نام مملکت است، نه شهر و نه مردم؛ خزران به ترکان شباهتی ندارند. اینان سیاه مویند، و دو گروه: گروهی قراخزر نام دارند که از سیاه چردگی به سیاهی

۳۰ - ابن فقیه، ۱۳۲.

۳۱ - معجم البلدان، ۲۰۶/۱.

۳۲ - محمد حسین بن خلف تبریزی، ذیل ری.

۳۳ - التنبیه والاشراف، مقدمه ناشر، دوازدهم.

۳۴ - همان خزلخ.

۳۵ - التنبیه والاشراف، ۷۸-۷۹.

می‌زنند و گویی که از هندوانند؛ و گروهی سپیدرویند و زیبا» (۳۶).
مقایسه سخن اصطخری (متوفی ۳۴۶ ق / ۹۵۷ م) در باب اصل و تبار خزران با جدیدترین نظری که در این مورد ابراز شده، ارزش نظر این دانشمند مسلمان را که ده قرن پیش از این اظهار گردیده، آشکار می‌سازد. آرتامونوف در پژوهشی که در سال ۱۹۶۲ م در باب خزران منتشر ساخته، می‌نویسد: خزران غیر از ترکان بوده‌اند و برخلاف ترکان از سده چهارم میلادی در کرانه‌های شمالی دریای خزر و آن سوی کوه‌های قفقاز سکنی داشته‌اند، اما ترکان از سده ششم میلادی به غرب روی آوردند و با خزران همسایه شدند. بعدها ترکان خاقانات غربی، سرزمین خزران را به تصرف درآوردند و بخشی از مردم آن سرزمین را در خود مستحیل کردند (۳۷).

(ادامه دارد)

مآخذ:

- آرنولد، توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- ابن بلخی، فارس‌نامه، به کوشش گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، لندن، دانشگاه کمبریج، ۱۹۲۱ م.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الارض، لیدن، ۱۹۳۹.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبدالله، المسالك والممالك، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۹ م.

۳۶- المسالك والممالك، ۱۳۰-۱۳۱؛ قس: مسالك وممالك (ترجمه فارسی المسالك والممالك)، ۱۸۰.

۳۷- رضا، ایران و ترکان، ۱۷۰.

ابن فضلان، احمد، رحله، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، معهد تاریخ العلوم العربیة والاسلامیة، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد، مختصر البلدان، ترجمه ح - مسعود، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
ابوالغازی، بهادرخان، شجره ترک، به کوشش پیتر دیسمایسون، آمستردام، ۱۹۷۰ م.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، المسالك والممالك، لیدن، ۱۹۲۷ م.
همو، مسالك و مسالك، ترجمه ای فارسی از سده ۵-۶ ق، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ ش.
اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران، انتشارات کتابخانه خیام.
بلاذری، ابوالحسن احمد، فتوح البلدان، به کوشش رضوان محمدرضوان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۸ م.
حتی، فیلیپ خلیل، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ ش.

حدود العالم، با مقدمه بارتولد، ترجمه میر حسین شاه، کابل، ۱۳۴۲ ش.
رضا، عنایت الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.

ساندرز، ج.ج.، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

شرف الدین یزدی، علی، ظفرنامه، به کوشش عصام الدین اورونبایوف، تاشکند، ۱۹۷۲ م.

طبری، ابوجعفر محمد، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.

کسلر، آرتور، قبیله سیزدهم، ترجمه جمشید ستاری، تهران، انتشارات آلفا، ۱۳۶۱ ش.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی،

- تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- همو، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م.
- منهاج سراج، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۲۵ ش.
- میبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة الايرار، به کوشش علی اصغر - حکمت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
- یاقوت، ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹.
- یعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م.
- Dunlop, D.M., The History of the Jewish Khazars, Princeton, 1954.
- Obolensky, D., The Byzantine Commonwealth - Eastern Europe 500 - 1453, Londres, 1971.